



START

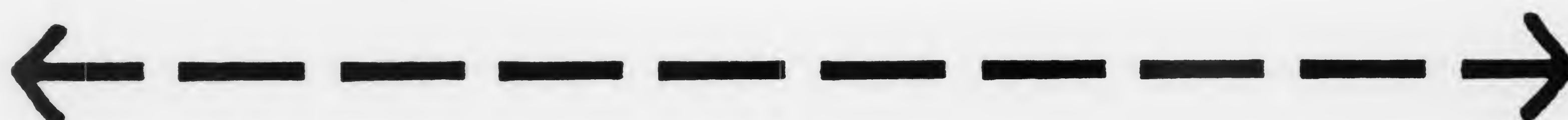


REEL 93



Microfilmed 1990

**University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804**



6 inches

Reduction Ratio 11:1

**National Preservation Program for
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles**

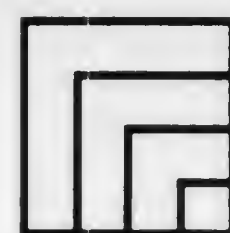
(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

**The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:**

**Aged paper
Foxed, stained, or insect
damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink**

**Red and purple within the
manuscripts may appear paler.**



AIM

Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910

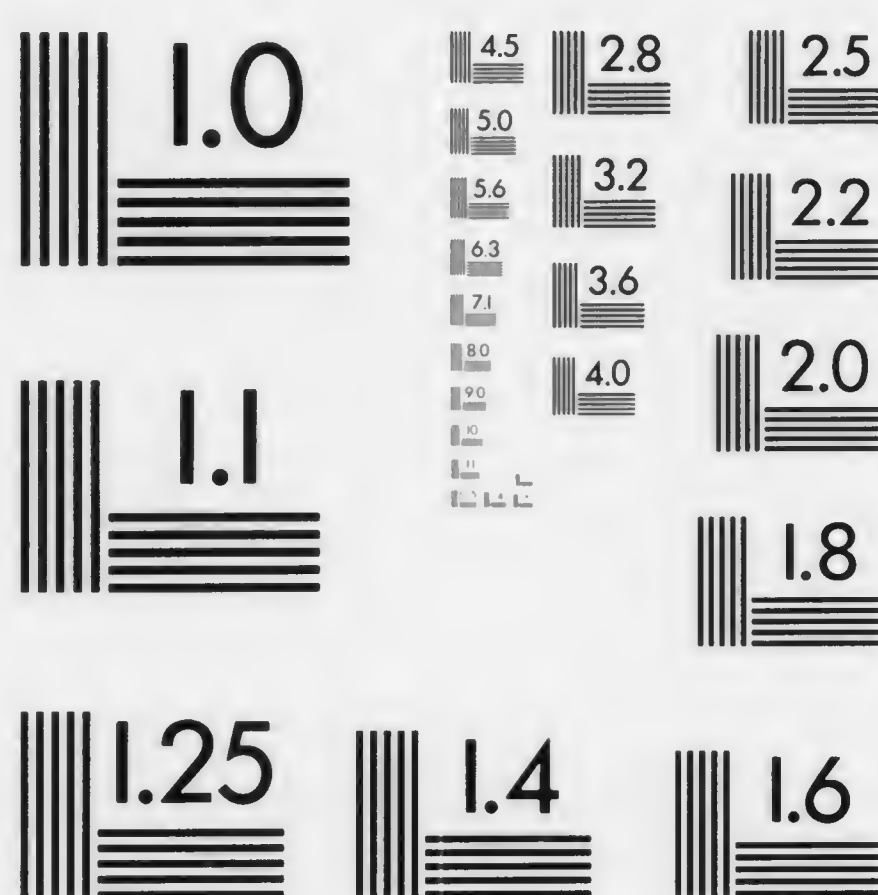
301/587-8202

MS303-1980

Centimeter



Inches



MANUFACTURED TO AIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

**Los Angeles,
University of California**

Louise M. Darling Biomedical Library

**History and Special Collections
Division**

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

**For permission to publish, or obtain
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.**

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca.
1100-ca. 1900.

150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.

Entire collection microfilmed as part
of a National Library of Medicine
preservation project: the preservation
master negative is at NLM; the printing
master negative is at the University of
California's Southern Regional Library
Facility; a positive copy is housed in
the UCLA Biomedical Library's History
Division.

Formerly a part of: Near Eastern
manuscript collection, Dept. of Special
Collections, University Library,
University of California, Los Angeles,
and assigned accession no. 1117.
Transferred to the History Division
of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113

CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca.
1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.

Finding aids: Annotated and indexed
list available in library: Richter-
Bernburg, Lutz, Persian medical
manuscripts at the University of
California, Los Angeles : a descriptive
catalogue (Malibu : Undena
Publications, 1978)

1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,
Medical. I. University of California,
Los Angeles. Louise M. Darling
Biomedical Library. History and Special
Collections Division. II. Series: Near
Eastern manuscript collection ; no.
1117.

CLU-M ejf 891113

CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 94

(Richter-Bernburg No. 170)

Author: Anonymous

Title: [Moḥālajāt]

94 fols., 207 x 135 mm

منها ویدل علی توسط الحیة الی العوار الی جنس سیم برنان تلقی درود
 که از زمان حرکت گرفته میشود در کوتاهی زمان یا درازی یا اعتدال که اگر
 نبض را حرکتش زمان زیاد از متعارف باشد از سریع گویند اگر کم
 باشد بطی و اگر میان است معتدل که سریع دلالت احتیاج دل نماید هوای گرم
 که دل گرم شده که نبض سریع گردیده و بطی برعکس احتیاج هوای سرد دارد
 بلکه هوای گرم میرود در متوسط الحال اگر بیش میل متوسط هوای سرد دارد
 و در اجنس الرابع ماخوذ من قوام الاله و یقسم الی صلب و لیس و المعقل
 منها اما الصلب هو الذي لا يتغير اذا غمره الا نامل عليه ویدل علی جنس البدن
 و اللیس هو الذي يتغير اذا غمره الا نامل عليه ویدل علی جنس البدن
 توسط حال البدن فی الرطوبة و البسطة جنس چهارم گرفته میشود از اقسام
 آنست که در کجی باشد و انهم منقسم میشود بصلب سخت و نرم و معتدل یا سخت
 آنست که آنست برافرد و دیگر و اندلالت کند بر خشکی قوه سودا و اگر گرم
 باشد خشکی صغیر و نرم بر ضد آن قیاس باید کرد که دلیل برتری بدن نماید
 و میان دلالت بر اعتدال دارد و میان خشکی و تری و سبک حال بدن
 اجنس الخامس ماخوذ من زمان السكون یقسم الی الماتر و المتفاد
 و المعتدل منها و الماتر هو الذي يقصر الزمان المحوس من القریین
 ویدل علی ضعف القوه الحیوانیه و المتفاد یخالف بدلی علی شدة القوه الحیوانیه
 و المعتدل یدل علی توسط القوه و یقسم الخمس گرفته شده است از مقدار زمان ساکن
 شدن نبض که از زیاد و لاین حال ساکن باشد یا کم یا میان آنچه ساکن شود

سریع بود

سریع بود حرکت از امتواتر گویند که به دریا حرکت و اندلالت نماید بر
 قوه حیوانیه و آنچه بسیار رکش کند و ساکن باشد از افتادات نمایند و آنچه میان
 باشد معتدل که دلالت بر سلاطه قوه حیوانیه دارد و فرق میان سریع و معتدل
 که سریع حرکت برنان الخواص دارد و سلاطه و متواتر سلاطه برنان قبیل
 جنس السادس ماخوذ من مقدار ما فی جوف العروق یقسم الی معتدل
 و النحس و المعتدل و المستی یدل علی کثیر الدم و الحالی یخالف و المعتدل یدل
 جنس ششم احس در مقدار آنچه در درون رکت که ان منقسم میشود
 مستی باشد دلالت بر کثرت خون و روح است و حال برعکس آنچه مذکور شد
 و آنچه معتدل باشد دلالت بر اعتدال و کمال نماید اجنس السابع ماخوذ من کیفیت
 حرم العروق و یقسم الی الحار و البارد و المعتدل منها یدل علی رخی حرارت
 ما فی تجویفه من الدم و الروح و البود یدل علی بردهتها و المعتدل یدل علی الاعتدال
 گرفته میشود از کیفیت جرم العروق و یقسم الی الحار و البارد و المعتدل منها یدل علی رخی حرارت
 میکند بر حرارت آنچه در رکت از اخلاط و خون و روح که بخار صافی و سبب
 خیریت از اسباب گرم و آن پنج چیز است با حرکت زیاد و مثل غضب و ریاضت
 برنی و یا رسیدن حرارت بالفعل و بالقوه مثل حرارت آفتاب و آتش
 یا تسخین بدو یا قهار و دانی گرم یا تقاطع و یا سده یا عفت و یا کثرة خلط
 و سرد بودن و من دلالت میکند بر سردی اخلاط و روح که در عروق باشد
 و سبب انهم در اسباب بوده است خیر است قوه الحیوانیه با کثرت با حرکت منفرط
 یا سکن زیاد یا الفجاء مساوات یا سده یا ملاقات چیزهای بارد بالفعل یا بالقوه

المس معتدل دلت بر اعتدال فلف و خون در روح نماید و در این کیفیت
حرارة و برودت مذکور گردیده در طبیعت و پوست ذکر شده که این
تبع این کیفیت مذکور است بنا بر آن از حیرت باعث رسا قلم شده اند
در حرارت پوست فی الجمله استعدی است در برودت و طبیعت
شامل پس از آن چنانست بتوان نمود بحسب التمام اما در ذریع که بحسب ششم

الزمان الحک که ویدل علی اعتدال الحک فی الاقباص والامناط و در وزن
مذکور است که باشد زمان سکون او با زمان حرکت او برابر یعنی القیاس
و انبساط او برابر باشد که حرکت القیاس با سکون او حرکت انبساطی با سکون
او برابر باشد و باز هر حرکت او با سکون او برابر باشد از وزن بر وجه
الوزن نموده و اما حادوزن او اگر حرکت با سکون هم متفاوت باشد
وادی الوزن است و اگر آنکه در چهار سن یک صبی و یک شب یک بسم که در چهارم
شیخوخت اگر بنف شب یک باشد بنف اطفال حرکت کند با برعکس چون آن چشم
مقتضی است میزان الوزن که سنده اگر بنف موافق سن و در حرکت سکون
مثل بنف طفل مثلاً بنف هر حرکت کند از افاضل عن الوزن گویند که آن ترش باشد

و در اول

و تغییر عظیم در مزاج واقع شده که مدارک کم توان بود بحسب است مع الما خود من
الاستری و من الاختلاف منها الاستری هو المنشأ به فی اجزاء ویدل علی حسن
حال البدن و الخلف یا بحیث ویدل علی ضد ذلك بحسب هم کفره یفقد از احوال مرید
بودن احوال حشره در عظیم بودن و صغیر بودن و ضعیف بودن و در عت
حرکت و در بطو و تدریج و در تفاوت و در صلابه و لیت که اگر در هر یک از اینها
صد اعتدال دارد از این ستری گویند که اجزای آن مشابه است و دلت
دارد بر سبک و حال و اینچه خلاف آن باشد تا در حال بد است که کمتر تصدیق
آید بحسب الکشف الما خود من الا نظام و غیر الا نظام و یقسم الما مختلف و عظم
و مختلف غیر عظم فاختلف المظم و اما فی فلف که علی سببه و اده ویدل علی ثاب
حال البدن و غیر المظم یا بحیث ویدل علی ضد ذلك بحسب هم کفره یفقد از نظام
و غیر الا نظام منظم است که حافظ حرکت خود باشد بر یک نسبت مثل آنکه اگر سه
بنف با حرکت یک بنف رابع بطی حرکت خود باشد که اندکالات و ثاب
به ثاب و حال بدیل نماید که رود با صلاح ایدر اینچه مختلف باشد اگر حرکت در حده
نکند و هر بنفی از دو و رافند اندکالات کند و بحدف آنکه در با صلاح اید
بلکه با صلاح هم بناید فصل الثانی فی انواع المركبة منها العظم و هو الزاید طولا و عرضا
و شهورا بالصغر مقادیر و المعتدل منها هو المتوسط بین هذا الا و منضوج
در انواع بنف مرکب که از دو قسم به قسم بیض ترکیب شده باشد دلت
بر آن نماید پس از آن بنف مرکب یا بنف عظیم است و آن است که در طول
و عرض و شهور ترکیب شده که اینچه ضعیف و ثاب است بود دلت حرارت بسیار

میکنند و بعضی دلالت داشت بر طوبی پس عظمی و سردی مرکب باشد
از دو حرارت و در طوبی که مراد از خون با صفراست چنانچه مقدم گوید
و منها الغلب هو الزاید عن حد الشهوة و الدفق المصحف مقابله و المعدل منها
هو المقتطع من الامرين و به الا انواع السندیل علی باطیما و از بنف کربت
غلظ که زیاده باشد عرض و شهورق ان که پنهان و غلبه می از حد اعتدال افزون
باشد و بنف رفیق که با یک دلیت باشد مقابله انت که غلبه پنهان دلالت بر
خون و بنف نماید که گرم تر است حرارت صفراوی زاید و با یک است
دلالت بر سردای زاید با بغض و بنف معتدل میباشد و دلالت بر غلبه
اضطراب این شش قسم چنانچه مذکور شد دلالت بر بیاض و غلبه نماید که در بنف
بیاض ذکر رفت اما منفضل مرکب ابا و ثابث بنف که عرض و طول و عمق
قسم که در اول مذکور ساخت انکه بنف طوبی با قیصر معتدل پنهان و بعضی
با بنف با معتدل و یا شایسته است یا منخفف یا معتدل مرکب ان در قسم پنجاه
چهار نوع میشود که ثبات آن است هفت و مثلثات آن است و هفت میشود
مثل انکه طویل عرض طویل دقت طویل شایسته طویل منخفف طویل معتدل قیصر
و بعضی قیصر معتدل قیصر شایسته قیصر منخفف قیصر معتدل عرض معتدل
دقت معتدل معتدل شایسته معتدل منخفف معتدل معتدل عرض شایسته
عرض منخفف عرض معتدل دقت شایسته دقت منخفف دقت معتدل معتدل
شایسته معتدل منخفف معتدل و همین دست و پست هفت قسم ثلاثه ابعاد نیز
ترکیب یابد چنانکه طویل عرض شایسته طویل عرض منخفف طویل عرض معتدل

طویل

طویل شایسته طویل منخفف شایسته طویل معتدل قیصر عرض شایسته
قیصر عرض منخفف قیصر عرض معتدل قیصر شایسته طویل معتدل منخفف
عرض شایسته طویل معتدل شایسته طویل معتدل منخفف قیصر معتدل معتدل
معتدل عرض شایسته طویل معتدل عرض منخفف معتدل عرض معتدل معتدل
شایسته طویل معتدل منخفف معتدل شایسته معتدل معتدل معتدل شایسته
معتدل معتدل منخفف معتدل معتدل معتدل پس بنف طویل و عرض باشد
دلالت نماید بر زیادتی حرارت و طوبی خون اگر معتدل باشد زیادتی
خون خواهد بود و قیصر لازم باشد که سسته کمزور و اگر صلب باشد حرارت
و سردای محترق است که خون کثیف و واجب باشد اگر کثیف بود و در تمام
و غیر روی و در اگر قوی باشد دلالت کند بر غنی و در او با بخون و حدت
جوزن و اگر ضعیف باشد دلیل اندوه و خون است و اگر لین باشد دلیل بر سردی
خشیت و ولایت که از چیدن خون حاصل میگردد و هر سه قیصر ضرر کرد و دقت
علی هذا توقف هر یک موقوف بر استعمال و استعمال را اعمال و مجرب است
ان بکثرت روی و در که کواکب طیب کرد و کثیر جمع احوال و احوال طبعی حتمی
الامور و معرفت بنف که ان عقلی و فکریست و اما بعضی احوال سریع
یا متواتر باشد زیرا که درین سن انش و غیری را طبع نخواهد بود و زود و متواتر
هوای بارد که برافروزد و فوّه حیوانی در ان ضعیف باشد پس گاه باشد
سریع نماید و گاه متواتر و گاه باشد که هر سه باشد که بسیار زمان حرکت
و سکون کم نماید که گمان شود که بنف مرتعش است و اما بنف شباب

طویل قوی و صلب و منتهی عا ر باشد و گاه باشد که از نزدات عظیم هم
ناید که در طول و عرض و شش و سه افزاید و نزدات ابدانی باشد
و غنائی هم باشد مثل غصه و غصه اما نبض کوهل و غنی و قوی و عا ر و منتهی
بودن متوسط باشد و سرخا ز نبض معتدل باشد و در ایضاً را عا ل باشد
اما نبض بشیخه مانند اطفال است یا صغیر یا بطی و گاه باشد نبض غذا اموات
و استقر اغاب متوالیه و امراض طلالی نبض را صغیر سازد و در تنها محروم و ارام
احتیاجی و غذا ای یا بس و قله اکل و احوال غنائی نبض صلب گردد
و استقام نبض را البین سازد و در استقام و فاج نبض موجی گردد و دیگر علل
هر مرض و تحقیق بر حرکت نبض را کتب مطوله و مداد است اعمال استقام
توان نموده که در هر اقام و فضل نبض را عا ل باشد غیر فضل دیگر چنانچه نبض خفیه
سریع و ضعیف و نبض لاغ و عظیم بطی است و نبض بهر پائیز و مردم بلاد معتدل
با اعتدال اوق و نبض تابستان و مردم کرم و سریع متواتر و ضعیف
و نبض زمستان و مردم سرد و بر خلاف و نبض پنداری ضعیف کشیده
عظیم و نبض جازب الود و ضعیف و نبض عاشق مرعش که اگر نام معشوق بر بند موجی
زند و الا ضعیف باشد که نشانی خاطر بساحت هر بلاد و در یافت آب و هوای آن
و مردم ساکن آن اندای و معالجه متواتر هم رسد و منها انزالی و هوای
یقع الاصل و فرقه نم یفرعها ثانیاً بر عتد بحیث لا یجس له الرجوع و استکون بیل
علی شدة الحجة الی التزوج و از آن است م نبض کشته نبض غنائی است
که بختن اموالند که آن نبض را بختن کس نیزند ضرب و باز ضربی بیشتر بختن که گاه

نبض و طلال و اموات و غنائی

رجوع بان ضربها بخانند که ضرب و سکون بسیار سکب زند مانند اموالند
در بختن و در بختن چنان دست و پا بر زمین زند که گویا بر زمین رسیده و خبر
در بختن از زیاده از توقف ادعا یه و گاه بر عکس پس این دلالت بر
احتیاج هوای بار و در تریج و در تریج و در تریج و در تریج و در تریج و در تریج
و عظیم افزا را العروق و صغیر و در تریج و در تریج و در تریج و در تریج و در تریج
و بیل علی فط الرطبه و بیلون الاستفا و ذاة الرية و الفلج و الاستکة
و از آن اقام مرکب نبض موجی است که آن محض باشد در عظیم بودن اگر
رک و صغیر و در تریج و در تریج و در تریج و در تریج و در تریج و در تریج
هم رود که اندالت و در در بسیاری نرمی طبع و در طبع مغرط که این قسم
نبض از علت استفا و ذات الرية که درم شش باشد و فاج که تدوی باشد
و سکته که در صحت از کثرت خون بیجا و غافل کس بمیرد اما مرده است
که باید از خون کشیده و علاج که در میان سکته و فاجه فرق است که فاجه
نام است و سکته سده و فاضل است مثلاً به نام که روح در درون بختن
کر دیده اگر در نفس بر در آمدن شود و در نفس معاد و کنت فاج باشد
که غلج ندارد و از آن اگر در درون حبس شده باشد بعضی ده که توان
راه کشته و که روح بر آید و در تریج و در تریج و در تریج و در تریج و در تریج
هر خون زاید او اندازد است که بجا بر حرکت آید و طبع حل آن نتوان کرد
تا خفصا ردا اما سکته و فاجه از رنگ بزره و آن شناخت و الا حرکت
نبض و غیره م خطا کرد و در عدست بر تریج و تشخیص نبض و بختن و منها الودی

نفس زعفرانی باشد الاسود لانا لانا من الغنم يدل علی سودا و انحرار البود
 و الاسود لانا من الخنزیر يدل علی السودا و الصفرة و الاسود و الصفرة و البیض
 يدل علی سودا و البیض و رنگ سیاه بول که چار قسم است یکی سیاه
 زعفرانی بود که دلالت بر آن سینه که صفرا سوخته سودا و فی در طبع از آن بهر
 و دیم نه سرخ افتم است که خون سوخته از آن سودا بهر سیم اند سیاه بهر
 نماید که دلالت کند که سودای خالص صاف سوخته سودای غیر طبعی شده جام
 اکم سیاهی باشد که نه سیف نماید که اول ان ملغم بوده که سوخته و ان سودا اصل
 که بول سیاه که بغیر زرد نشان است که ملغم مانع که بیشتر سودا از آن چنین
 سودا و اصل که در ان السمن فیدل علی البرودة و عدم النفع و اندفاع الماده
 البضا الی المائیه و المایه بر البول اما رنگ طبعه پنجم بول بیاض باشد یعنی
 سفید بودن و انرا اقسام نباشد بلکه یکقسم است که دلالت کند بر عدم نفع صفرا
 و یا مده سفید سر بود که دفع میشود چربی و مکر بول است که که اخضره مکرر الفضل
 الرابع فی قوام البول در ایجه اما البول من جهة القوام یقسم الی الریق و القلط و
 المعدل اما الریق فعدم النفع و الاله و اضعف الکلیه و اکثره التراب و البرد
 مع الس و الفرق الماده عن السالک المائیه و اندفاع رطویه رقیقه
 فضل جام در بیان قوام بول است و بوی بول اما قوام بول منقسم به رقیق و غلیظ
 باشد غلیظ با معتدل میان هر دو اما آنچه بول رقیق سیاه رنگ اید از ناچخته
 مانند قهنت یا سده خند بهر سیده که مانع می شود از اخرا و از آنکه تمام و کمال بیاید
 یا قوی و ضعف کرده است که نمیشود اندوم آن خوب نشید یا زرد یا ده آب خورد

الاول

یا از سردی و خشکی است که در مزاج بهم رسیده و با آنکه ماده در کمرهای
 اب بوده روانه نشد می آید تا آنکه طبع رطوبت رقیقه و خیره و کشته ماده
 در راه ان داشته که می آید باشد اما الغلیظ فکثرت الاضطرار و عدم النفع
 و بول غلیظ از زیادتی افلاطت در بدن که بول غلیظ براید یا کمی بخنکی اگر
 نفع کامل باشد بول معتدل آید و اگر کم باشد بارین شود که جز دانی با او بیشتر ماند
 یا غلیظ گردد که جز در رخی با او مخلوط شده که نفع نباشد که صاف شود و بر اید التعلل
 بنفع نفع افلاطت اگر معتدل باشد قوام بول پس ان از پنجاه نفع فاضل زیاده و
 خوبت الایجه و یقسم الی اربعه اقسام قلیل الایجه و معنی الایجه و بول الایجه
 و شستن الایجه اما قلیل الایجه ففیروز المزاج او الضعیف و کراهه العزیزی و ما مرض
 الایجه طوره فقره او عوفنه و بوی بول که چهارم از اجنس سببهات
 بول است که چار قسم باشد یکی بوی بول جویم آنکه بوی ترش از آن مراد مثل اب لیمو
 و غیره سیم بوی شیرینی از آن آید چارم بوی کند از آن آید اما آنچه بی بول کم بود
 ان از برودة مزاج باشد یا کمی حرارت طبعی و آنکه بوی ترش از آن مجوس
 گردد و از حرارة غیر مثل حرارت افتاب و دای کرم با حرکت نماید و در بافت
 و امثال ان که اضطرار شود و ملغم که جز بهر انها سرد است چو شایده بول ترش
 گردید و سیم بوی بول که در شیرین از آن آید ان غلبه خون است
 در بدن که نزه بول را شیرین کرده که بول از آن آید چارم بول لک
 که از محرم بول کمر در وی دیگر زردی محموس گردد و در حاجت کرده و شایده
 و محرم بول باشد و اگر ان نباشد از عوفنت و کثرت اصطلاح بدین است الفضل

بوی بول که چار قسم است یکی سیاه زعفرانی بود که دلالت بر آن سینه که صفرا سوخته سودا و فی در طبع از آن بهر و دیم نه سرخ افتم است که خون سوخته از آن سودا بهر سیم اند سیاه بهر نماید که دلالت کند که سودای خالص صاف سوخته سودای غیر طبعی شده جام اکم سیاهی باشد که نه سیف نماید که اول ان ملغم بوده که سوخته و ان سودا اصل که بول سیاه که بغیر زرد نشان است که ملغم مانع که بیشتر سودا از آن چنین سودا و اصل که در ان السمن فیدل علی البرودة و عدم النفع و اندفاع الماده البضا الی المائیه و المایه بر البول اما رنگ طبعه پنجم بول بیاض باشد یعنی سفید بودن و انرا اقسام نباشد بلکه یکقسم است که دلالت کند بر عدم نفع صفرا و یا مده سفید سر بود که دفع میشود چربی و مکر بول است که که اخضره مکرر الفضل الرابع فی قوام البول در ایجه اما البول من جهة القوام یقسم الی الریق و القلط و المعدل اما الریق فعدم النفع و الاله و اضعف الکلیه و اکثره التراب و البرد مع الس و الفرق الماده عن السالک المائیه و اندفاع رطویه رقیقه فضل جام در بیان قوام بول است و بوی بول اما قوام بول منقسم به رقیق و غلیظ باشد غلیظ با معتدل میان هر دو اما آنچه بول رقیق سیاه رنگ اید از ناچخته مانند قهنت یا سده خند بهر سیده که مانع می شود از اخرا و از آنکه تمام و کمال بیاید یا قوی و ضعف کرده است که نمیشود اندوم آن خوب نشید یا زرد یا ده آب خورد

